



وقت خروج

بررسی هزینه‌های حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا

سرمقاله

جدید میان کشورهای منطقه تأکید می‌کند؛ ترتیباتی که وابستگی کامل به واشنگتن نداشته باشد. این نگاه نشان می‌دهد حتی در محافل راهبردی غرب نیز درباره کارآمدی مدل امنیتی موجود، تردیدهایی جدی شکل گرفته است.

جنگ چهل‌روزه یک پیام‌روشن برای آمریکا داشت: واشنگتن همچنان قدرت نظامی بزرگی است، اما دیگر نمی‌تواند آینده غرب آسیا را صرفاً با قدرت نظامی طراحی کند. ایران نشان داد که حذف آن از معادلات منطقه‌ای ممکن نیست و هزینه هرگونه جنگ جدید علیه آن برای آمریکا افزایش یافته است. حتی انتشار اخباری در مورد برنامه‌های آمریکا برای جابه‌جایی پایگاه‌های خود از برخی از کشورهای منطقه به مناطق دورتر از ایران نیز نشان‌دهنده این است که آمریکا باید در اندیشه رفتن از غرب آسیا باشد.

خروج آمریکا از منطقه، در چنین شرایطی، می‌تواند به معنای پذیرش واقعیت‌های جدید باشد. امنیت پایدار منطقه باید از درون منطقه و با مشارکت کشورهای آن شکل بگیرد، نه با حضور دائمی یک قدرت خارجی. جنگ چهل‌روزه شاید بیش از هر چیز این واقعیت را آشکار کرد که آمریکا می‌تواند جنگ را آغاز کند، اما دیگر قادر نیست تضمین کند که پایان آن مطابق خواست واشنگتن خواهد بود. همان‌طور که فارن افزر نوشته است، اکنون زمان آن رسیده است؛ جنگ شکست‌خورده با ایران باید انگیزه‌ای باشد برای خروج ارتش آمریکا از غرب آسیا؛ خروجی که مدت‌هاست به تأخیر افتاده است.

شدن تنگه هرمز به یکی از اصلی‌ترین نقاط بحران شود. فارن افزر، با اشاره به همین مسئله، می‌نویسد واشنگتن سال‌ها تصور می‌کرد حضور آمریکا در منطقه تضمین‌کننده آزادی ناوبری است، اما جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران به بحرانی در تنگه هرمز منجر شد و ارتش آمریکا نیز نتوانست با استفاده از قدرت نظامی این مسئله را حل کند.

این اتفاق یک پرسش جدی را پیش روی کشورهای منطقه قرار داده است: اگر حضور آمریکا قرار بود امنیت بیاورد، چرا نتیجه آن، در یکی از مهم‌ترین بحران‌های سال‌های اخیر، افزایش ناامنی و بی‌ثباتی بود؟

کشورهای خلیج فارس نیز باید این تجربه را جدی بگیرند. سال‌ها وابستگی امنیتی به واشنگتن باعث شده بسیاری از آن‌ها تصور کنند حضور آمریکا بهترین تضمین برای ثبات است، اما جنگ چهل‌روزه نشان داد در صورت وقوع رویارویی میان ایران و آمریکا، این کشورها نمی‌توانند خود را از پیامدهای جنگ دور نگه دارند. پایگاه‌های نظامی، تأسیسات انرژی و زیرساخت‌های حیاتی آن‌ها می‌تواند بخشی از میدان بحران شود.

از همین منظر، بحث خروج آمریکا از غرب آسیا به یک ضرورت راهبردی تبدیل شده است. خروج آمریکا به معنای پایان دادن به این تصور است که امنیت منطقه باید برای همیشه توسط یک قدرت خارجی تأمین شود.

حق فارن افزر نیز بر ضرورت ایجاد ترتیبات امنیتی

به‌ویژه در خلیج فارس، همچنان یک عامل مهم در محاسبات قدرت‌های بزرگ است.

یکی از مهم‌ترین اشتباهات آمریکا و اسرائیل این بود که تصور می‌کردند ضربات نظامی به ایران، به فروپاشی شبکه متحدان منطقه‌ای تهران منجر خواهد شد. اما ارزیابی‌های منتشرشده در رسانه‌ها و اندیشکده‌های غربی نشان می‌دهد این محاسبه دقیق نبوده است. نشریه فارن افزر، در تحلیلی درباره جنگ، تأکید می‌کند که راهبرد آمریکا و اسرائیل بر این فرض بنا شده بود که با هدف قرار دادن زیرساخت‌های نظامی، اقتصادی و فرماندهی ایران، شبکه متحدان منطقه‌ای تهران نیز از هم خواهد پاشید؛ اما چنین اتفاقی رخ نداد. این نشریه معتقد است حزب‌الله همچنان یک بازیگر مهم باقی‌مانده، یمن توان عملیاتی خود را حفظ کرده و ایران نیز ظرفیت وارد کردن ضربات تنبیهی را نشان داده است. از نگاه فارن افزر، این شبکه به ساختاری انعطاف‌پذیر تبدیل شده که توان بازسازی پس از ضربه را دارد.

این موضوع نشان می‌دهد مشکل اصلی آمریکا در منطقه فقط با افزایش قدرت نظامی حل نمی‌شود. غرب آسیا یک میدان پیچیده سیاسی و امنیتی است و نمی‌توان آن را صرفاً با منطق جنگ‌های کلاسیک مدیریت کرد. بزرگ‌ترین تناقض، اما در مسئله تنگه هرمز آشکار شد. آمریکا دهه‌ها حضور نظامی خود در خلیج فارس را با ضرورت حفظ امنیت انرژی و آزادی کشتیرانی توجیه کرده است. اما جنگ اخیر نشان داد همین حضور نظامی نتوانسته مانع تبدیل

جنگ چهل‌روزه، آزمونی برای اعتبار معماری امنیتی آمریکا در غرب آسیا بود؛ معماری‌ای که واشنگتن طی چند دهه با استقرار نیروهای نظامی، ایجاد پایگاه‌ها و حضور ناوگان دریایی خود بنا کرده بود. آمریکا با هدف تغییر معادلات قدرت وارد این جنگ شد، اما نتیجه برخلاف محاسبات اولیه بود: ایران نه از معادلات منطقه‌ای حذف شد و نه ساختار نفوذ و بازدارندگی آن فروپاشید. در مقابل، هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی حضور نظامی آمریکا در منطقه بیش از گذشته آشکار شد.

مشکل اصلی واشنگتن تنها نرسیدن به برخی اهداف نظامی نیست. جنگ اخیر نشان داد که قدرت نظامی، اگرچه امکان تخریب گسترده ایجاد می‌کند، اما الزاماً توانایی ساختن نظم سیاسی مطلوب را به همراه ندارد. آمریکا می‌تواند اهدافی را بمباران کند، زیرساخت‌هایی را هدف قرار دهد یا توانایی‌های نظامی یک کشور را محدود کند، اما اگر نتواند رفتار بازیگران منطقه‌ای را تغییر دهد، برتری نظامی به پیروزی راهبردی تبدیل نمی‌شود.

این واقعیت، در مورد ایران بیش از هر چیز خود را نشان داد. تهران طی سال‌های گذشته مجموعه‌ای از ظرفیت‌های بومی در حوزه موشکی، پهپادی، امنیتی و منطقه‌ای ایجاد کرده است که در زمان بحران به یکدیگر متصل می‌شوند. جنگ چهل‌روزه نشان داد این ظرفیت‌ها را نمی‌توان با یک عملیات نظامی از بین برد. ایران توان پاسخ‌گویی و افزایش هزینه‌های هرگونه تجاوز را حفظ کرده و موقعیت ژئوپلیتیکی آن،

روایت

روزی که آمریکا به قتل عام ۲۰۰ هزار نفر افتخار کرد

هفتاد و نهمین سالروز بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی، فرصتی برای بازخوانی روایتی از این حادثه است. در بخشی از کتاب «ما هاجر سرزمین آفتاب» ما جرای بمباران اتمی آمریکا توسط خانم کونیکو یا مامورا اینگونه روایت شده است: «تابستان داغ ۱۹۴۵ میلادی رسید؛ خبری را از رادیو شنیده شد: هیروشیما در کمتر از یک دقیقه در آتش سوخت و خاکستر شد هیچ‌کس نمی‌دانست بمب اتم چیست و چه می‌کند؟ چهار روز بعد خبر مشابه دیگری رسید: شهر ناگازاکی هم مثل هیروشیما با یک بمب سوخت و خاکستر شد. با انفجار هیروشیما و ناگازاکی ترس و وحشت مثل هیولا بر جان همه پنجه زد. دور رادیو نشستیم. امپراتور با زبان رسمی و کلاسیک ژاپنی سخن گفت و پایان حضور ژاپن در جنگ جهانی دوم را اعلام کرد. این سخنان به معنی تسلیم شدن امپراتور در مقابل خواست آمریکا و متحدانش بعد از بمباران هیروشیما و ناگازاکی بود، سخنانی که بسیاری از ژاپنی‌های متعصب که برای امپراتور مرتبه‌خدایی قائل بودند، جگرسوز و حتی تحمل‌ناپذیر بود. آمریکایی‌ها از این‌که به خاطر نابودی هیروشیما و ناگازاکی کینه و خشم را در چهره ژاپنی‌ها می‌دیدند توجیهی فریکارانه برای افکار عمومی مردم ساختند و از شیرینی پایان جنگ سخن گفتند و سعی کردند تلخی بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی را در شیرینی پایان جنگ پنهان کنند. مردم به این توجیهات بی‌اعتنایی کردند اما از سویی خوشحال بودند که جنگ به پایان رسیده است و می‌توانند خانه‌هایشان را از نو بسازند.»

قاب

تصاویر تازه منتشر شده از بقایای منهدم شده جنگنده و پهپادهای آمریکایی و صهیونیستی

تصاویر جدیدی از بقایای یک فروند جنگنده F-15 و چند پهپاد آمریکایی و صهیونیستی منتشر شده است که در جریان «جنگ تحمیلی سوم» توسط سامانه نوین پدافندی نیروی هوافضای سپاه پاسداران رهگیری و منهدم شده‌اند. در این تصاویر، بقایای یک فروند جنگنده F-15، پهپاد شناسایی-رزمی MQ-1C گری ایگل، پیش‌رانه توربوپراپ TPE331 مورد استفاده در پهپاد MQ-9 ریپر و همچنین پهپاد شناسایی-رزمی هرمس ۹۰۰ قابل مشاهده است.



اعتراف

جنگ چهل‌روزه و اشتباه تاریخی آمریکا

هرچه زمان بیشتری از جنگ چهل‌روزه می‌گذرد، ارزیابی‌ها درباره نتیجه واقعی جنگ از سطح عملیات نظامی فراتر می‌رود. روزنامه انگلیسی تلگراف در گزارشی با اشاره به توافق احتمالی ایران و عمان درباره تنگه هرمز، آن را نشانه‌ای از خروج قدرتمندتر تهران از جنگ دانسته است. این روزنامه نوشته جنگی که دونالد ترامپ و بنیامین نتانیا‌ه‌و با هدف سرنگونی یا تضعیف جمهوری اسلامی آغاز کردند، با گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران پایان یافته است.

تلگراف صراحتاً تأکید می‌کند: «ایالات متحده و اسرائیل در این جنگ شکست خوردند، در حالی که ایران پیروز شد.» این روزنامه هشدار می‌دهد جنگ علیه ایران ممکن است به «یکی از اشتباهات تاریخ» تبدیل شود و حتی نقطه عطفی در کاهش نفوذ جهانی آمریکا باشد.

اهمیت این ارزیابی در آن است که نتیجه جنگ فقط با میزان حملات نظامی سنجیده نمی‌شود. اگر ایران پس از جنگ بتواند نقش خود در معادلات امنیتی منطقه را حفظ یا تقویت کند و تنگه هرمز را به اهرم مؤثرتری تبدیل کند، آنگاه هزینه راهبردی جنگ برای آمریکا بسیار فراتر از هزینه‌های نظامی خواهد بود. جنگی که با هدف تضعیف تهران آغاز شد، از نگاه رسانه‌های غربی ممکن است در نهایت به تقویت موقعیت منطقه‌ای آن و فرسایش اعتبار قدرت آمریکا منجر شود.